

قصه سوهنی و مہینوال سرودہ دونی چند ریزادہ

دکتر محمد ناصر ☆ / دکتر محمد صابر ☆☆

Abstract:

Duni Chand Raizadeh alias Bali was a Persian poet and historian who lived in 12th century A.H. No information is available about him from external sources. According to his own statement recorded in Kaigouhar Nameh, he was the son of Meghraj and his father died when he was only seven years old. His book on the Dynasty of Ghakkars, Kaigouhar Nameh, was compiled, edited and published by Dr Muhammad Baqir but his 18 Mathnawis were left unpublished. One of those 18, the famous story of Sohni & Mahinwal has been edited over here which truly reflects his mastery over Persian language and poetry.

Key words: Sub-continent's Persian poetry, 12th century AH, Duni Chand Raizadeh, Sohni & Mahinwal.

دونی چند ریزادہ معروف بہ نام بالی، تاریخ نویس و شاعر زبان فارسی شبہ قارہ، در سده دوازدهم قمری می زیستہ است. اسم پدرش میگہراج ریزادہ بود. دونی چند در زمان کودکی اش، در سن ہفت سالگی، پدرش را از دست داد. همان از دوران طفلیگی بہ جہانگردی، علوم حرب و علم موسیقی علاقہ داشت، و افزون بر آن در علم طب نیز دستی داشت و بہ معالجهٔ مریضان و کسالتمندان نیز می پرداخت، اما در اواخر زندگی این شغل را ترک گفت و بہ خدمت سلطان دلاور خان گکھر (حک: ۱۱۱۷ - ۱۱۳۹ ق) در آمد و بہ عنوان متصدی اش خدماتی انجام داد. (Duni Chand, 6-7)

☆ ایسوی ایٹ پروفیسر، شعبہ فارسی، پنجاب یونیورسٹی، لاہور

☆☆ اسسٹنٹ پروفیسر، شعبہ فارسی، پنجاب یونیورسٹی، لاہور

می نویسند که به سبب سختگیری مدار المہام بہ زندان افتاد و چندی بعد رہایی یافت و عازم بغداد شد، و دوازده سال در آن دیار بسر برد، و سپس بہ سرزمین پوتوہار، میہن خویش، باز آمد. در آن هنگام از شہرستانہای متعدد ایالت پنجاب از جملہ مولتان، گجرات و سیالکوٹ دیداری کرد و در دوران ہمین سفر طولانی بہ ایالت جمون رسید (اسماعیل پور، ص ۲۰۹۵) و در دربار راجہ جمون وقتی کہ سخن از دلیری و شجاعت فرمانروایان آن دیار می رفت، دونی چند رایزادہ بہ ستایش خانوادہ گکھران پرداخت، چون خودش را پرورده و نمکخوار ایشان می پنداشت. درباریان راجہ جمون در اثبات ادعای او، از وی شعر حماسہ ای تقاضا نمودند، و دونی چند رایزادہ در ظرف چند روز بہ زبان پوتوہاری نسب نامہ منظوم خانوادہ گکھران را سرود و توسط میر گل میراسی بہ دربار راجہ جمون فرستاد. نسب نامہ یاد شدہ بہ دست سلطان مبارز خان نیز رسید و مورد استقبال گرم وی قرار گرفت، و بہ تقاضای وی دونی چند بہ نوشتن 'کیگوہر نامہ' پرداخت، و در سال ۱۱۳۷ ق آن را بہ پایان رساند. (سید عبد اللہ، ص ۹۶؛ ظہور الدین احمد، صص ۴۳۳ - ۴۳۶، جلد سوم)

پس از درگذشت دونی چند رایزادہ، فرزندش برجناتہ رایزادہ و سپس نوح اش رتن چند رایزادہ بر مطالب کیگوہر نامہ افزودند، و چندی بعد نویسندہ ای دیگر بہ نام عزت رای نیز بر متن کتاب افزود. (ہمانجا)

شادروان دکتر محمد باقر، استاد گروہ فارسی در دانشکدہ خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاہور پاکستان، 'کیگوہر نامہ' را در سال ۱۹۶۵م توسط آکادمی ادبی پنجابی از لاہور منتشر کرد و در ضمن تدوین و تصحیح، چہار نسخہ خطی زیر را مورد نگاہ قرار داد:

الف) نسخہ خطی موجود در کتابخانہ انڈیا آفس در لندن، انگلستان

ب) نسخہ خطی موجود در موزہ بریتانیا در لندن، انگلستان

ج) نسخہ خطی موجود در کتابخانہ شخصی محمد گلزار خان

د) نسخہ خطی موجود در کتابخانہ شخصی غازی الدین حیدر

علاوہ بر چہار نسخہ مزبور، در کتابخانہ مرکزی دانشگاه پنجاب لاہور، پنج نسخہ دیگر بہ شمارہ ایچ- ۵۲، ایچ ۵۳، ایچ ۵۴، ایچ ۵۵ و ایچ ۱۱۲، نیز در مجموعہ آذر نگہداری می شود (منزوی، الف، صص ۱۵۱۲ - ۱۵۱۳، جلد ہشتم؛ ہمو، ب، صص ۴۸۷ - ۴۸۹، جلد دہم؛ نوشاہی، ص ۴۱۶) کہ ہیچ کدام از آنها مورد استفادہ

دکتر محمد باقر قرار نگرقت. در میان نسخ یاد شده، دو نسخه به شماره ایچ ۵۵ و ایچ ۱۱۲ نسبت به نسخه های دیگر مفصلتر و افزون بر تاریخ منشور خانواده گکهران مثنوی های بسیار جالب را نیز دارا است. شایسته است ذکر شود که در سه نسخه دیگر هیچ مثنوی نیامده است. مثنوی ها به این ترتیب است:

(۱) در تعریف قلم (۲) در صفت کاغذ (۳) در شکوه و شکایت فلك (۴) حکایت یوسف و زلیخا (۵) قصه لیلی و مجنون (۶) قصه شیرین و فرهاد (۷) قصه وامق و عذرا (۸) قصه رسالو و کوکلا (۹) قصه سسی و پنون (۱۰) قصه هیر و ماهی (۱۱) قصه مرزا و صاحب (۱۲) قصه بون و جلالی (۱۳) قصه سوهنی و مہینوال (۱۴) قصه مادھو و کام کندن (۱۵) قصه سورتھ و بیجا (۱۶) قصه رود و جلالی (۱۷) قصه مصری و ماهی (۱۸) قصه باغ این جهان. (منزوی، الف، ۱۵۱۳؛ ظهور الدین احمد، ۴۳۸، جلد سوم)

جالب است که در کیگوه نامہ، چاپ دکتر محمد باقر، ذکری از هیچ مثنوی نیست. مثنوی سوهنی و مہینوال، داستان معروف عاشقانه ایالت پنجاب که متعلق به منطقه ای در کنار رودخانه چناب است، در دو نسخه خطی در مجموعه آذر، به شماره ایچ ۵۵ (نسخه بدل) و ایچ ۱۱۲ (نسخه اساس) آمده است. تفاوت در میان دو نسخه یاد شده بسیار کم به چشم می خورد. نسخه خطی به شماره ایچ ۵۵ مشتمل بر ۷۹ برگ و نسخه خطی به شماره ایچ ۱۱۲ دارای ۸۰ برگ است که در واقع در یک جلد اما در میان دو کتاب قرار گرفته است، از برگ شماره ۶۹ آغاز می شود و به برگ شماره ۱۴۸ به پایان می رسد. نسخه اول الذکر در سال ۱۸۸۸ بکرمی نگارش یافته است و سال کتابت نسخه مؤخر الذکر درج نیست.

خلاصه مثنوی:

مثنوی سوهنی و مہینوال با مدح عشق و ستایش سخن آغاز می شود و شاعر با استفاده از تشبیهات متداول و استعارات رایج عاطفه عشق، گوهر سخن و زیبایی سوهنی را می ستاید. عشق فنا ناپذیر مہینوال در ته قلب سوهنی جایگزین می شود. محبوب وی در آن طرف رودخانه بسر می برد، و در میان هر دو دریای پُرهول حایل است، اما عشق بی درنگ و جسور مشکلات و مصائب را در خور اعتنا قرار نمی دهد. او در عشق بیتاب می گردد و عنان قرار و اختیارش را از دست می دهد و از نیکنامی خانواده را در خاطر نمی آورد. در شبهای تیره و تاریک با وجود خطر جان، به خاطر دیدار

محبوب روی سبوی سفالین رودخانه موج را عبور می کند. شبهای تاریک و توفان باد و باران را همانند بهاران می پندارد. اما از قضا کسی از قضیه آگاه می گردد و سبوی شکسته را به جای سبوی ثابت می گذارد. سوهنی، ناآگاه، روی سبوی شکسته به عبور رودخانه می شتابد، اما در میان قعر دریا سبو می شکند و سوهنی غرق می شود، و هیچ خبری از آن عاشق بدبخت باز نمی آید.

متن اصلی:

غرقاب گرداب قهر ذوالجلال سوهنی و مهینوال

۱. چون تب به شوق گشت رقاص

زد غوطه به بحر دل چو غواص (۱)

گوهر سخن از فکر کف آورد

ناسفته ز صدف در صف آورد

هر در که به تاب آیدار است

منسلک به سلك نامدار است

در کوش کتاب چون رسیدند

با رشته حساب آرمیدند

۵. گر مشتری آن بود به صد ذوق

مشتاق جمالش از سر شوق

چون بکر عروس رو نمایند

از درج سطر زبان گشایند

گویند ز بی دهن سخن ها

سازند پُر از گهر دهن ها

خود گر چه ز سلك بر نخیزند

صد سلك ولی ز كلك ریزند

زان سلك چو گوہری فشانند
 چون دُرُ به زبان جهان نشانند
 ۱۰. اکنون همه آن گہر به مجمع
 گشتند به سوهنی مرصع
 آن دُرُ خوشاب ناب ذاتش
 بیتاب ولی به تاب آتش
 عشقش چو شرار شوق وا کرد
 چون دُرُ به صدف [به] سینہ جا کرد
 ہر دم به گداز و سوز بودی
 در کورہ چو بوته روز بودی
 غوطہ زن بحر بی نشان شد
 جانانش دور بہر جان شد
 ۱۵. شد کشتی صبر نختہ تختش
 آن تخت چو نختہ کرد تختش
 از جوش و خروش سر و دستان (۲)
 بی ہوش و خموش ہمچو مستان
 محرم ز تنش و خستہ حالش
 مرہم بر ریش مہین والش
 او بود ولی بہ دشت و صحرا
 دستش نرسید با تمنا
 يك بود میان ہر دو دریا
 موجش بشتافت (۳) با ثریا
 ۲۰. صد فتنہ درو اگر چہ ہایل
 آن را چہ خطر چو گشت مایل

در دیده نهنك گر چه عرض است
 رفتن به دو عین عین فرض است
 چو سوهنی شد به عشق بیتاب
 از تاب دلش تب است در آب
 چون آب روان شده قرارش
 از دست برفت اختیارش
 بر باد ز نیکو نام وز جا
 بر باد نمود خانه بر پا
 ۲۵. در روز نمی شدش میسر
 می رفت به شب ز پا و از (۴) سر
 همره بگرفت يك سبویی (۵)
 می یافت طفیل او فتوحی
 بنشست به پشت او چو کشتی
 با پشتی دوش کرد کشتی
 آن تنگ ولی حباب آسا
 آساس به آب ساخته جا
 هر شب به دلش همین صلاحان
 چون بازد و با داس ملاحان
 ۳۰. با محنت آب چون صبحی (۶)
 هر شام سیه شدش صبحی
 پرهیز چرا کند ز ناله
 صد ناله روان به زور ناله

ڈاکٹر محمد ناصر، ڈاکٹر محمد صابر / قصہ سوهنی و مہینوال سرودہ دونی چند رایزادہ

غرقاب به عشق بی سواحل
 بر آب نمود طی مراحل
 هر موج چو زلف تار می دید
 از شوق به هیچ دست پیچید
 تاریک شبان به باد و باران
 در چشمش بود چون بهاران
 ۳۵. دیوانه دلش دلوری کرد
 مردانه صفت شناوری کرد
 در ورطه خطر نه کاهلش بود
 هر کام نهنک ساحلش بود
 بر همت آن زنی است یاور
 در وحدت گر شدی شناور
 گوهر معنی بجست می یافت
 از چست کمر درست می یافت
 گر پاک ز خاک روی بردی
 با چوگان عشق گوی بردی
 ۴۰. گر گام (۷) به صدق ره نهادی
 صد پرده ز دیده بر گشادی
 لیکن نفس است هر بینی را
 لیکن چه گناه سوهنی را
 یک شب به قضا فتاد کارش
 با خام سبوی (۸) چون دمارش

اجلش چو به او تیار گردید
 نادیده بر او سوار گردید
 دو نیم شد آن به نیم راهی
 از بیم زد آن سقیم آهی
 ۴۵. دو لخت دلش به سخت جان شد
 جان لرزه کنان چو ناتوان شد
 چون موم سبوی (۹) خام برداشت
 با آتش شوق تیز بگداخت
 در آب فتاد هر سفالش
 بیتاب و خراب خط و خالش
 بیچاره به روی موج آمد
 هر موج پی اش چو فوج آمد
 از برق فنا چو عرق گردید
 از پا تا فرق [چو] غرق گردید
 ۵۰. از اوج به قعر موج در پیچ
 شد هیچ خبر نیامدش هیچ
 این گرگ سپهر تیز دندان
 بی مهر به حال درد مندان
 شد گنجفه باز بهر زرقش
 هر عضو نمود ورق و ورقش
 با خواهش قدرت الہی
 شد طعمه دہان مور و ماہی

دریای عمیق پُر ز گرداب
 عشق است کہ شد ہزار غرقاب
 ۵۵. بحری است عمان کنارہ اش نیست
 قصری است عیان منارہ اش نیست

نگاہی بہ ویژگی های هنری:

- ☆ نگاہ کنید، بیت ۱: طبع؛ دل: تشخیص
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۲: گوہر سخن: تشبیہ بلیغ؛ صدف، صف؛ کف، صف: جناس
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۳: تاب، آب؛ ڈر، دار: جناس
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۵: تکرار صامت "ش" موسیقی ایجاد می کند.
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۶: سخن [مشبہ]، بکر عروس [مشبہ به]: تشخیص
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۷: گویند ز بی دهن سخن ها: متناقض نمایی
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۸: سلك، كلك: جناس
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۱۱: ڈر خوشاب ناب: تشبیہ بہ سوهنی؛ بیتاب، بہ تاب: جناس
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۱۲: عشقش، شرار، شوق: تکرار صامت "ش"؛
 شرار شوق: تشبیہ بلیغ؛ عشق بہ ڈر، و صدف بہ سینہ تشبیہ دادہ شدہ است.
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۱۳: سوز، روز: جناس
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۱۴: تکرار صامت "ش"
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۱۵: تکرار صامت "ش، خ، ت"، کشتی صبر: تشبیہ بلیغ؛
 تخت، تختہ: جناس
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۱۶: تکرار صامت "ش، س"
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۱۸: بہ تمنا دست نرسیدن: کنایہ
- ☆ نگاہ کنید، بیت ۲۱: عین، عین: جناس

- ☆ نگاه کنید، بیت ۲۲: تب، تاب، آب: جناس
- ☆ نگاه کنید، بیت ۲۳: قرار: مشبه، آب: مشبه به؛ اختیار از دست رفتن: کنایه
- ☆ نگاه کنید، بیت ۲۵: روز، شب؛ سر، پا: تضاد
- ☆ نگاه کنید، بیت ۲۷: کشتی، کشتی، پُشتی: جناس
- ☆ نگاه کنید، بیت ۲۸: تنگ: مشبه، حباب: مشبه به، آسا: ادات تشبیه؛ آسا،
- آساس: جناس
- ☆ نگاه کنید، بیت ۳۰: شام، صبح: صنعت تضاد
- ☆ نگاه کنید، بیت ۳۳: موج: مشبه؛ زلف تار: مشبه به؛ دست به هیچ پیچیدن:
- کنایه
- ☆ نگاه کنید، بیت ۳۴: تاریک شبان و باد و باران: مشبه؛ بهاران: مشبه به
- ☆ نگاه کنید، بیت ۳۵: در مصراع اول، تکرار صامت "د"
- ☆ نگاه کنید، بیت ۳۶: کام نهنک: مشبه؛ ساحل: مشبه به
- ☆ نگاه کنید، بیت ۳۸: گوهر سخن: تشبیه بلیغ
- ☆ نگاه کنید، بیت ۳۹: پاک، خاک؛ روی، گوی: جناس؛ چو گان عشق: تشبیه بلیغ
- ☆ نگاه کنید، بیت ۴۰: تکرار صامت "د" در مصراع دوم
- ☆ نگاه کنید، بیت ۴۱: نفس است هر بینی را: کنایه
- ☆ نگاه کنید، بیت ۴۲: اجل: تشخیص
- ☆ نگاه کنید، بیت ۴۴: نیم، بیم: جناس
- ☆ نگاه کنید، بیت ۴۶: آتش شوق: تشبیه بلیغ
- ☆ نگاه کنید، بیت ۴۷: تکرار صامت "خ" در مصراع دوم
- ☆ نگاه کنید، بیت ۴۸: موج: مشبه؛ فوج: مشبه به، و نیز جناس
- ☆ نگاه کنید، بیت ۴۹: برق فنا: تشبیه بلیغ؛ فرق، عرق، غرق: جناس

پا، فرق: تضاد

☆ نگاہ کنید، بیت ۵۰: اوج، موج؛ پیچ، ہیچ: جناس

☆ نگاہ کنید، بیت ۵۱: گرگ سپہر تیز دندان: استعارہ مکنیہ

☆ نگاہ کنید، بیت ۵۲: ورق، ورقش، زرقش: جناس

☆ نگاہ کنید، بیت ۵۵: عشق در مصراع اول بہ بحر بی کنار و در مصراع دوم بہ قصر بی منار همانند قرار گرفته است.

یاد داشتہا:

(۱) نسخہ ب: بہ بحر عشق چو غواص

(۲) ہر دو نسخہ: سر دستان

(۳) ہر دو نسخہ: می تافت

(۴) ہر دو نسخہ: وز

(۵) ہر دو نسخہ: سبوحی

(۶) ہر دو نسخہ: بہ صبوحی

(۷) ہر دو نسخہ: قدم

(۸) ہر دو نسخہ: سبوح

(۹) ہر دو نسخہ: سبوح

کتابشناسی:

اسماعیل پور، محمد (۱۳۷۵ ش) کیگوہر نامہ؛ دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تہران.

سید عبداللہ (۱۳۷۱ ش) ادبیات فارسی در میان ہندوان؛ مترجم دکتہ محمد اسلم خان، موقوفات دکتہ محمود افشار، تہران.

ظہور الدین احمد (۱۹۹۰، ۱۹۸۵، ۱۹۷۷ م) پاکستان میں فارسی ادب، ج ۵، ۴

و ۳، ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاہور۔
منزوی، احمد (الف) (۱۹۸۷م) فہرست مشترک نسخہ خطی فارسی
پاکستان، جلد ہشتم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔
ہمو (ب) (۱۹۸۷م) فہرست مشترک نسخہ خطی فارسی پاکستان، جلد دہم،
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔
نوشاہی، خضر عباس (۱۹۸۶م) فہرست نسخہ های خطی فارسی کتابخانہ
دانشگاه پنجاب لاہور ”گنجینہ آذر“، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،
اسلام آباد۔

Duni Chand Raizadeh (1965) Kaigohar Nameh, Edited by
Muhammad Baqir, Punjabi Adabi Academy, Lahore.

